

تأثیر معماری و شهر بر ارزش‌های فرهنگی*

دکتر محمد تقی زاده**

نکته مهم این است که با جهان بینی
مادی گرا و انسان پرست و فردگرا و
جهان‌گرای حاکم بر جهان معاصر
نمی‌توان مشکلاتی را که حاصل این
جهان بینی هستند مرتفع نمود.

چکیده:

معنایی که محیط و ویژگی‌های کالبدی ساخته‌های انسان به انسان القا می‌نمایند، آن دسته از اصول و ارزش‌های فرهنگی و جهان بینی جامعه می‌باشد و شکل دهنده محیط بوده‌اند. به بیان دیگر محیط مصنوع با سمبل‌ها و تناسب اجزاء و نشانه‌ها و شکل و رنگ و دیگر بارزه‌هایش، هم‌بیانگر جهان بینی و فرهنگی است که بانی شکل گرفتن آن شده است و هم‌اینکه اصول و ارزش‌های آن را به انسان القا نموده و به نوعی در تحولات فرهنگی ایفای نقش می‌نماید. محیط و فرهنگ بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. تأثیر محیط (بطور عام) بر انسان و بر شکل‌گیری شخصیت و رفتارهای او از گذشته‌های دور و از منظر بسیاری متفکران مورد توجه بوده است و در عصر حاضر نیز نظر متفکران رشته‌های مختلف علوم (روان‌شناسی، زیبایی‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه) را به خود جلب نموده است. قلمرو محدودی از محیط (محیط مصنوع: شهر و معماری) مورد نظر این مقاله است، که پس از ذکر مقدمه‌ای مشتمل بر کلیات و تعاریف تحت عنوان‌های زیر مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

ریشه‌های ایده تأثیر محیط بر انسان، مؤلفه‌های تأثیر محیط بر انسان، فرآیند تأثیر محیط مصنوع بر انسان، القای ارزش‌های فرهنگی در شهرهای ایرانی، به اختصار مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و در نهایت نیز توصیه‌هایی به عنوان نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

واژه‌های کلیدی:

فرهنگ، انسان، محیط، شهر، معماری، محیط مصنوع

* این مقاله براساس مطالعات طرح تحقیقاتی تدوین برنامه جامع بازنشاسی و احیاء معماری و شهرسازی اسلامی تهیه شده است.

** دکترای طراحی شهری

مقدمه

تبیین رابطه و تأثیرات متقابل انسان و محیط بر یکدیگر نیازمند توجه به دو قلمرو است. یکی از موضوعات محرز و غیرقابل انکار تأثیر فرهنگ و اصول ارزش‌های منبعث از آن بر شکل‌گیری محیط مصنوع (شهر و معماری) است. تأکید برخی از متفکرین و دست‌اندرکاران مسائل شهری و معماری که به فرهنگ‌گراها معروف هستند بر این موضوع به حدی است که آنرا مهم‌ترین عنصر تأثیرگذار بر محیط قلمداد نموده‌اند. تأثیر فرهنگ، جهان‌بینی و تفکر انسان و جامعه بر شکل‌گیری محیط که به هر حال کم و بیش مورد اذعان جملگی کسانی است که به نحوی با مسائل شهری و انسان و رابطه انسانی و محیط مصنوع، باو بر یکدیگر مرتبط هستند، موضوعی است که تقریباً هیچ منکری نداشته و اختلافات در میزان شدت و ضعف تأثیر آنهاست. در زمینه چگونگی تأثیر فرهنگ بر معماری و شهرسازی بطور عام و در مورد ایران بطور خاص نیز مباحث نسبتاً مفصل (و هر چند ناتمام و ناکافی) مطرح شده است پیرنیا (۱۳۶۹)، بحرینی (۱۳۷۷)، سعیدی رضوانی (۱۳۶۸)، نقی‌زاده (۱۳۷۸ ب) گروتز (۱۳۷۵).

فرهنگ

مجموعه نیز علیرغم تفاوت‌های ناشی از محیط و اقلیم و آداب‌مطبی که با یکدیگر دارند، نه تنها تزاخم و تضادی با یکدیگر ندارند بلکه تجلی تفسیری از اصول و ارزش‌های فرهنگ مادر هستند.

انسان

بدون دخول در تعاریف مربوط به چیستی انسان که بحث مبسوطی را طلب می‌نماید، تنها به دو زمینه: اهداف و غایت‌حیات و نیازهای انسان اشاره می‌شود. با عنایت به اینکه موضوعات موردنظر در ارتباط با قلمرو ایرانی (پس از اسلام) که خود متأثر از جهان‌بینی و تعالیم اسلامی می‌باشد، مطرح هستند، سعی بر آن خواهد بود تا تعاریف موردنظر نیز در این فرهنگ پی‌جویی شوند در فرهنگ اسلامی، انسان جانشین خداوند در زمین است (فاطره: ۳۹) که بر بسیاری مخلوقات برتری داده شده (اسراء: ۷۰) و زمین به عنوان محل زندگی او قرار داده شده است (نمل: ۶۱ و اعراف: ۲۴ و ۷۴). از آنجایی که انسان برای حیات در جهانی دیگر خلق شده (بقره: ۳۶ و مؤمن: ۳۹)، بنابراین مهم‌ترین ضرورت نیز بهره‌گیری مناسب از جهان و اجزاء آن برای وصول به این اهداف می‌باشد. از مجموعه ویژگی‌هایی که اسلام برای حیات و فعالیت انسان تبیین می‌نماید

مفاهیم و معانی وسیع و متنوعی را می‌توان برای فرهنگ بیان کرد. از آنجایی که هر جامعه و تفکری بر پایه جهان‌بینی خویش، برای فرهنگ تعریفی ارائه می‌نماید، در جهت احتراز از اطاله کلام تنها به برخی نکات اساسی اشاره می‌شود. بررسی اجمالی تعاریفی که برای فرهنگ ارایه می‌شود حکایت از ریشه تقریباً واحد آنها دارد (جعفری، ۱۳۷۲). تمرکز و تأکید بر قرارداد و توافق بر تعریفی واحد برای فرهنگ در این نوشتار به این دلیل است که تقریباً هیچ عمل و فرآورده‌ایی انسانی را نمی‌توان سراغ گرفت که از فرهنگ تأثیر نپذیرفته و یا بر آن اثر نگذارد. فرهنگ موضوعی انتزاعی و هم‌عرض با سایر امور جامعه نیست، بلکه فرهنگ فضایی معنوی است که فرد یا جامعه در آن فضا مشی می‌کند (نقی‌زاده، ۱۳۷۹ ب). برای مثال تأثیر فرهنگ در زمینه‌های متفاوت زندگی از جمله در هنر و معماری و شهرسازی و توسعه و شیوه‌زیست و حتی فرآورده‌های صنعتی امری غیرقابل انکار است (نصر، ۱۳۵۹). به این ترتیب فرهنگ موردنظر مجموعه باورها، دانش‌ها، معارف، و آداب و رسوم و ارزش‌هایی است که جامعه‌ای بر مبنای اعتقادات خود آنرا تکامل بخشیده و براساس آن مجموعه مشی می‌نماید، و در این روند، هدف او رسیدن به تعالی و تکاملی است که جهان‌بینی‌اش برای او تعریف و تبیین نموده است. خلاصه اینکه فرهنگ فضای سیر جامعه به سمت اهداف متعالی حیاتش می‌باشد و طبیعی است که خرده فرهنگ‌های متشکله این

چنین استنباط می‌شود که افعال انسان به عنوان جانشین خدا در زمین بایستی به صفات فعل الهی متصف باشد. به این ترتیب، مجموعه ویژگی‌های تأثیرگذار بر فعالیت‌های انسان متشکل از اصول توصیه شده برای حیات وی و قوانین حاکم بر عالم وجود می‌باشد که در صفحات آتی به اختصار معرفی خواهند شد. در مورد نیازهای انسان نیز می‌توان گفت که حیات انسان در ابعاد مختلفی قابل بررسی است که هر بعد نیز نیازهای خاص خویش را دارا می‌باشد. به اجمال می‌توان برای حیات انسان سه بعد روحانی، نفسانی و جسمانی قائل شده، و به تناسب این سه ساحت از حیات، نیازهای انسان نیز تحت سه مقوله نیازهای مادی (مثل خوراک و پوشاک و مسکن)، نیازهای نفسانی (مثل آزادی، حب ذات و سایر نیازهای روانی)، و نیازهای روحانی (مثل ارتباط با مبدأ هستی و جنبه‌های معنوی و مرتبط با ماوراءالطبیعه) تقسیم‌بندی می‌شوند. (نقی‌زاده، ۱۳۷۸ الف و لقی‌زاده، ۱۳۸۰)

معماری:

همانند سایر هنرها و فنون و تولیدات بشری، معماری نیز علاوه بر کالبد ظاهری خویش واجد جنبه‌ای اصیل و حقیقی و معنوی نیز هست که در پاسخ به نیازهای انسان اعم از معنوی و مادی (هماهنگ با جنبه روحانی حیات وی) طراحی و ساخته شده است. به این ترتیب که یک بنا واجد کالبدی است که روح آن تجلی روح فرهنگ و جهان‌بینی جامعه است. کلمه معماری در تفکر ایرانی که همواره مبتنی بر ارتباط انسان و ماوراءالطبیعه بوده است معنایی بس والاتر و مفهومی معنوی‌تر از معانی مصطلح و رایج دارد. مرحوم دهخدا در معنای معمار آورده است: "مباشر بنایی و دانای به علم بنایی که به استاد بنا دستورالعمل می‌دهد، استاد بنایان، مهتر بنایان، بسیار عمارت‌کننده و آنکه عمارت کند و موجب رونق و تعالی گردد." (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۲۱۱۸۴) این رونق و تعالی به جنبه‌های مادی منحصر نشده و مشتمل بر جنبه‌های معنوی حیات نیز می‌گردد و حتی در ادبیات فارسی لفظ معمار به "عدل"، "انصاف" و "پرهیزگاری" نیز اطلاق شده است.^۱ معماری به اصلاح و هدایت دل و بالتبیین فلاح و رستگاری نیز اطلاق می‌شود.^۲ حتی در مورد واژه "ساختن" نیز که امروزه (به اشتباه) به عنوان وجه نازل معماری (ساختمان‌سازی) مطرح است می‌توان گفت که "ساختن، سکناگزیدن و به سربردن است، زیستن و عمر کردن است، آنهم زیستن در ذیل حقیقت و مصون ماندن از آفات و شرور زمانه. عمران نیز برحذر ماندن از فساد و خرابی است. عمران آبادانی است، برکنار ماندن از آسیب و گزند است، در امان بودن است"، (ریخته‌گران، ۱۳۷۸، ص ۱۳) و به این ترتیب جمله‌ای معنایی معنوی "عمران در" ساختن" مستتر است. شایان توجه است که فرهنگ (ترجمه Culture) را ابن خلدون "عمران" گوید. به عبارت دیگر "عمران" همان "فرهنگ" است. ابن خلدون عمران را به دو بخش تقسیم می‌کند: عمران بدوی (مربوط به قبایل) و عمران مدنی

(عمران مردم شهر). (ریخته‌گران، ۱۳۷۸، ص ۱۴) در تفکر و فرهنگ ایرانی از یک سو این اعتقاد وجود دارد که: "معماری هنر شکل دادن فضا بر حسب نیازمندی‌ها و نگاه و تلقی تاریخی آدمی نسبت به عالم و آدم و مبدأ عالم و آدم است، و با نوع فرهنگ دینی یا دنیوی انسان ربط پیدا می‌کند. (مددپور، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸) به عبارت دیگر کار معماری صورت بخشیدن به "مکان" است". (ریخته‌گران، ۱۳۷۸، ص ۹)

تحولات و دگرگونی‌هایی که در معنا و مفهوم معماری رخ داده است، تابعی از سیر تحولات فکری تمدن معاصر است که با علم تجربه‌گرا و تفکر راسیونالیستی مدرن رایج جنبه معنوی و روحانی حیات انسان و اصولاً و جمع‌نوی عالم وجود را انکار می‌نماید. در مقوله معماری، مدرنیسم با شعار پیشرفت و توسعه، چنان خویش را به جامعه بشری تحمیل می‌کند که جوامع و به خصوص جوامع عقب‌مانده (از نظر صنعت) که هویت و اعتبار خویش را در همسان شدن (ظاهری) با غرب جستجو می‌کنند سعی در تکرار و تقلید الگوهای معماری بیگانه می‌نمایند. الگوهایی که به ناچار شیوه زیست آنها را نیز دگرگون خواهد نمود. معماری مدرن (معاصر) آنچنان در جنبه مادیت گرفتار آمده است که "آنچه در اوایل قرن بیستم به عنوان حادث‌ترین و پرشورترین مسأله در بین معمارها و شهرسازها مطرح می‌گردد، در ربط دادن "شکل" و "کارکرد" و یا در ارجحیت قائل شدن یکی نسبت به دیگری از این دو خلاصه می‌شود". (فلامکی، ۱۳۵۵) گوئیا که هیچ موضوع دیگری مطرح نیست. اگر چه ظاهراً مکتب مدرنیسم در معماری مرده، و مردن او نیز با منفرج نمودن ساختمانی بلند (در سال ۱۹۷۲) جشن گرفته شده است،^۳ لکن باید توجه داشت که جهان‌بینی پایه مکتب بعد از آن نیز همان جهان‌بینی بوده و به این ترتیب اینها همه در طول یکدیگر مطرح هستند و لذا تقابلهایشان با جهان‌بینی توحیدی و فرهنگ ناشی از آن امری دائمی است.

شهر

اگر چه که جمله‌ای تعاریفی که از پدیده‌ها یا مفاهیم ارائه می‌شوند ریشه در جهان‌بینی و فرهنگی دارند که بستر تعریف بوده است، ولی احتمال غفلت از جهان‌بینی و زمینه‌ای که موجد تعاریف مفاهیم هستند نیز وجود دارد.^۴ این غفلت احتمال رواج و شیوع تعاریف متضاد با اعتقادات جامعه را افزایش می‌دهد. منشأ این غفلت عبارتند از: اختفای نقش جهان‌بینی در شکل‌گیری تعاریف، استناد به علم و دانش و پیشرفت به عنوان موضوعی عام و جهانی که در همه مکاتب تعریف واحدی دارد، و تفاوت مبانی اعتقادی با بنیادهای روش زیست (چنانچه امکان مشی با اخلاق مادی نزد متدینین وجود دارد).^۵ شهر یکی از پدیده‌های مهم انسان ساخته است که تعریف آن به شدت دچار این اشکال می‌باشد. شهر که در روزگاری نماد زمینی اصلی آسمانی بود (که بهترین نمونه را در تفکر اساطیری ایران و چین می‌توان شناسایی نمود) اینک به پدیده‌ای صرفاً کمی که با اعداد و

ارقام سنجیده و تعریف می‌شود تبدیل شده است.

شهرهای اولیه (بویژه در شرق) به مثابه مراکز مقدسی بودند که عوامل دینی و اساطیری شکل‌دهنده آنها بوده و معانی مرتبط با این عوامل در آنها نهفته بود. به مرور به عنوان نماد شکوه و بزرگی و افتخار پادشاهان و فرمانروایان درآمدند (که البته این نیز ریشه در باورهای دینی و وجه مذهبی شاهان داشت). با گذشت ایام و تمرکز جمعیت، شهرها تبدیل به پایتخت شاهان و فرمانروایان یا مراکز تجارت و خرید و فروش تبدیل شده و با محصور و محدود شدن در قلاع خویش به نمایشی از اهداف مذهبی، سیاسی، تجاری و امنیتی جلوه‌گر شدند. (Lapidus, 1960)

تعاریفی که برای شهر ارایه می‌شود هر کدام متأثر از پیش فرض‌هایی است که اهم آنها عبارت از تعداد جمعیت، مساحت، شغل غالب مردم، و امثالهم می‌باشد. بسیاری از این تعاریف از انسان (اهل شهر) غفلت می‌ورزند و به ویژه هنگامی که با بحث بر سر تهیه برنامه و طرح، موضوعاتی همچون نوع و شیوه تولید، فعالیت‌ها، اقتصاد، و امور کمی را به عنوان ملاک‌های اصلی، مورد نظر قرار داده و حتی اگر از انسان نیز بحثی می‌نمایند او را به عنوان جمعیت (کمیت) و در واقع به عنوان جزئی همچون سایر اجزاء (قطعه‌ای از یک ماشین عظیم) مدنظر قرار می‌دهند. در واقع انسان تبدیل به ماده جمعیت (توده) می‌شود، و همین تفکر که انسان را به مثابه قطعه‌ای از یک ماشین بزرگ تلقی می‌کند، به طریق اولی شهر را نیز پدیده‌ای مادی می‌نگارد. در حالی که اندکی مذاقه در شکل‌گیری و حیات شهرها نشان می‌دهد که: شهر متشکل از کالبد و قوانین حاکم بر آن به مثابه آئینه‌ای از حیات انسان تجلی یافته و با القاء ارزش‌هایی به انسان به فعالیت‌های او نیز جهت می‌دهد. بطور اجمال شهر به عنوان تجلی گاه ارزش‌ها و معانی فرهنگی و شکل گرفته بر پایه آرمان‌ها و اصول جهان‌بینی اهل خویش، معانی و ارزش‌هایی را به انسان القا می‌نماید که همین ارتباط محیط و انسان را نیز می‌توان به عنوان جنبه‌ای از حیات تلقی نمود. در واقع انسان با قرار گرفتن در فضای شهر و تماس با آن علاوه بر ظواهر ملموس و مشهود مادی، معنایی را ادراک می‌کند که این ادراک بسته به زمینه فرهنگی و حیات انسان شامل درجات متفاوتی می‌باشد (گروتر، ۱۳۷۵).

محیط

محیط از یک سو عبارت از فضای در برگیرنده انسان و سایر موجودات است، و از جانب دیگر می‌توان آنرا فضای محدود محسوس برای انسان دانست که به این ترتیب محیط مورد نظر افراد مختلف متفاوت خواهند بود. محیط را نیز می‌توان منحصر به مجموعه عناصر طبیعی یا مصنوعی تلقی نمود و یا هر دوی آنها را در شکل‌گیری محیط دخیل دانست. عنصر مهمی که در تعریف محیط نباید از آن غافل ماند اصول و قوانینی است که اولاً بر شکل‌گیری محیط تسلط داشته و ثانیاً بر تداوم و تعریف آن و همچنین استنباط انسان از آن و تأثیری که بر

حیات انسان دارد نقشی در خور توجه ایفا می‌نمایند. و بالاخره توجه به این نکته بنیادین ضرورت دارد که فرهنگ و حتی خود انسان جزئی از محیط می‌باشند. به این ترتیب محیط متشکل از اجزاء و عناصر مادی (کالبدی و کمی) و معنوی (غیر فیزیکی و کیفی) می‌باشد که در قالب عناصر طبیعی، ساخته‌های انسان، شرایط طبیعی، بارزهای عناصر مصنوعی و انسان ظاهر می‌شوند. نوشتار حاضر آن قسمت از محیط را مد نظر دارد که توسط انسان برای سکنا و فعالیت ساخته می‌شود.

ریشه‌های ایده تأثیر محیط بر انسان

معانی نمادین محیط مصنوعی و عناصر آن (مثل شهر، معابد، آرامگاه‌ها، مقابر و خانه‌ها) در هر یک از تمدن‌های بشری گویای معنایی است که محیط به ذهن انسان متبادر نموده و بالنتیجه، ادراک او از محیط و بر رفتارش در محیط تأثیر کرده، و در نهایت فرهنگ او را شکل داده و متحول می‌نموده است. ادیان الهی نیز مکان‌هایی را به عنوان مکان و فضای مقدس معرفی نموده‌اند، که همین امر عامل بنیادین تعریف و تعیین کیفیت فضا بوده است. تأثیر محیط بر انسان موضوع جدیدی نیست و از قدیم الایام مورد توجه فلاسفه و مصلحین بوده است. برای نمونه جملگی کسانی که به تبیین ویژگی‌های شهرهای آرمانی و مدائن فاضله پرداخته‌اند برای اداره شهر و ویژگی‌های مردم و حاکمان و مختصات اصول حاکم بر تفکر و فعالیت‌های انسان، به اصول و ارزش‌هایی اشاره نموده‌اند که طبیعتاً بر شکل دادن محیط و متقابلاً تأثیر آن بر رفتارهای فردی و جمعی تأثیر داشته‌اند. در قرآن کریم نیز مواردی را می‌توان یافت که به نحوی به تأثیر محیط بر انسان اشاره دارند. از جمله اصحاب کهف که پس از بیدار شدن و حتی آگاهی از دگرگونی وضع شهر و از بین رفتن سلطان ظالم، تقاضای عدم بازگشت به محیط (دنیا) را دارند. چنانچه دعا می‌کنند: "ما را از دنیا و صحبت دنیا بس، ما دیدار و صحبت خلق نخواهیم، ما را به حضرت خویش بر. خدای تعالی ایشان را جان برداشت. (عتیق نیشابوری، ۱۳۷۰، ص ۲۱۸) و یا اینکه آمده است که خداوند عذر گناهکاران را در قیامت به استناد محیط فاسد و ادعای مستضعف بودنشان نمی‌پذیرد (نساء: ۹۷). مضافاً اینکه قرآن کریم، برای شهرها صفاتی همچون امنیت، وفور رزق، طیب بودن (اعراف: ۵۸) و امثالهم را ذکر می‌فرماید که تأثیر این صفات در روان، و منش اهل شهر (فرهنگ و رفتار آنها) امری انکار ناپذیر است. چنانچه علامه طباطبایی در تفسیر آیات ۲۱-۱۰ سوره سبأ و در توضیح شهر طیب می‌فرماید: شهر طیب آن شهری است که برای زندگی اهلبشر سازگار و دارای آب و هوایی ملایم و رزقی پاکیزه باشد و کار و کسب، و سایر خواسته‌ها برای اهلبشر فراهم باشد. (طباطبائی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۴۴) امام علی بن ابیطالب (ع) در توصیف اهل بصره به یکی از ویژگی‌هایی که استناد می‌فرماید، ویژگی‌های محیطشان است که به رحال بر آنها اثر گذاشته است. امام علی (ع) در تأثیر محیط طبیعی بر وضع روانی

انسان در خطبه ۱۲ نهج البلاغه خطاب به مردم بصره به چهار مورد از ویژگی های طبیعی شهر آن ها (آب شور، نزدیکی به آب، کثافت و بدبویی زمین و گودی زمین) اشاره می فرماید: "بلاد کم انتن بلادا ... تربه، اقربها من الماء و ابعدھا من السماء": شهرهای شما دارای کثیف ترین زمین در شهرهای خداوندی است نزدیک ترین شهر به آب و دورترین آنها از آسمان. (جعفری، ۱۳۵۸، ص ۲۳۸) علامه جعفری در تفسیر این جملات می گوید: این مسأله یکی از جالب ترین مسائل علمی در جامعه شناسی است که تأثیر محیط طبیعی را در وضع روانی مردم با وضوح کامل مطرح کرده است. مطلبی که بایستی در این مبحث مورد دقت قرار بگیرد این است که تأثیرات محیط طبیعی اگر چه اصول بنیادین طبیعت انسان را مانند اندیشه و اراده دگرگون نمی سازد، ولی آداب و رسوم و قوانینی را به وجود می آورد که می تواند شئون حیات مردم را رنگ آمیزی و توجیه نمایند. (جعفری، ۱۳۵۸، ص ۲۳۸) ^۷ مرحوم علامه طباطبائی می فرماید از جمله اسباب و شرایطی که ما از آن اطلاع داریم این است که اگر نطفه انسان نطفه ای صالح و سالم بوده و در رحمی سالم پرورش یافته باشد و در دوران جنینی و همچنین بعد از ولادت آب و هوا و غذایش سالم بوده و در محیط سالم زندگی کند و در مناطق اعتدالی به وجود آمده باشد چنین انسانی استعدادش برای سلوک طریق انسانیت بیشتر و فهمش تیزتر و ادراکش لطیف تر و نیرویش برای عمل به وظایف انسانی بیشتر است. (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۸) طبیعی است که سلامت محیط تنها به پاکی هوا نیست بلکه بسیار مقولات از جمله زیبایی، تناسب، تعادل بین محیط طبیعی و محیط مصنوع، احساس هویت، عدم تحقیر، فقدان فشارهای روانی، آرامش و سکون، عدم تفلخر و تفرعن و خودنمایی وجود امنیت در شکل گیری محیط و در واقع در تعادل آن نقشی اساسی ایفا می نمایند. و به این ترتیب است که می توان گفت هر گونه عدم تعادل محیطی بر ذهن و رفتار و بالنتیجه بر آداب و سنن و فرهنگ و روابط اجتماعی و حتی جهان بینی انسان تأثیر خواهد داشت.

صاحب نظران رشته های مختلف علمی و معرفتی نیز به تأثیر محیط بر انسان (و بالنتیجه بر فرهنگ او) اشاره کرده اند از جمله ابن خلدون، شرایط محیط طبیعی و شرایط محیط ساخته شده (شهری) را به طور توأم در روند زندگی بشر و تحولات فرهنگی و اخلاقی و رفتاری و بالنتیجه باورها و عقیده وی مؤثر می داند. "دانش ها و هنرها و ساختمان ها و پوشیدنی ها و خوردنی ها و میوه ها و بلکه جانوران و همه چیزهایی که در این اقلیم های سه گانه مرکزی پدید آمده اند به اعتدال اختصاص یافته اند و افراد بشری که ساکنان این اقلیم ها را تشکیل می دهند از حیث جسم و رنگ و اخلاق و ادیان، مستقیم تر و راست ترند." (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ص ۱۵۰) ^۸ او مردمان ساکن اقلیم های معتدل را کامل تر و هنرمندان تر از بقیه دانسته و آنان را از کج روی و انحراف دور می داند. وی همچنین تأثیر هوا (محیط) در اخلاق بشر را توصیف نموده و خصوصیات چون

عاقبت اندیشی ساکنین کوهستان را نتیجه تأثیر محیط می داند. (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ص ۱۵۰، ۱۵۹) علاوه بر آن فراهم آمدن زمینه شهرنشینی (در اثر توانگری و رفاه) را عاملی در جهت فزونی رسوم و عادات توانگری و آرامش زندگی دانسته که نتیجه آن ترقی و کمال شیوه های تجمل خواهی در همه چیز می باشد. به این ترتیب مجموعه شرایط محیط زندگی نیز بر فرهنگ (اخلاق و رفتارها و گرایش ها) تأثیرگذار هستند. (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ص ۲۲۷-۲۲۵ بسیاری از متفکرین و حکمای تمدن اسلامی به موضوع مربوط به محیط و فضاهای عمومی پرداخته و مختصاتی را نیز برای آن ذکر نموده و مرعی داشتن آنها را ضروری دانسته اند. یکی از علل عمده ای که برای لزوم متصف بودن محیط زندگی به صفات مطلوب و بری بودن آنها از ویژگی های منفی ذکر می نمایند، تأثیرات مثبت و منفی آنها بر ایمان مردم و به عبارتی توجه به تأثیرات فرهنگی آنهاست. (غزالی، ۱۳۶۱) ویل دورانت نیز در تاریخ معروف خود به معنایی که از معماری و محیط ساخته شده ادراک می شود اشاره نموده است. (دورانت، ۱۳۶۷)

مؤلفه های تأثیر محیط بر انسان

ادراک محیط بر اساس دانش و اطلاعاتی که انسان نسبت به اشکال و فضاها و عملکرد و معنای ظاهری و باطنی آنها دارد، یکی از اولین نتایج مترتب بر تماس انسان با محیط می باشد این ادراک سبب می گردد تا انسان مراتب مختلف ارتباط اعم از احساس هویت (این همانی)، احساس سرور و خوشی، احساس غم و اندوه، احساس غرور، احساس حقارت، احساس تفوق، احساس از خود بیگانگی و بسیاری احساسات و ارتباطات روانی را با محیط برقرار نماید که هر کدام از این احساسات ثمره رابطه ای است که اصول و ارزش های فرهنگی انسان با ارزش های نهفته و یا متجلی در محیط که در واقع همان ارزش های منبعث از جهان بینی سازنده محیط می باشند، برقرار می نماید.

معدنادر بودن محیط و تأثیری که محیط از طریق حواس بر ذهن انسان می نهد، و بالنتیجه معنایی که از تماس با محیط و با قرار گرفتن انسان در فضایی به او القاء و یا به ذهن او متبادر می شود و نهایتاً تحولات فرهنگی و رفتاری ناشی از تأثیرات محیط، موضوعاتی هستند که نه تنها از طریق استدلال منطقی تأیید می شوند، بلکه این فرایند با روش های تجربی نیز به اثبات رسیده اند. بارزترین ویژگی های تأثیرگذار محیط بر انسان عبارت از نمادها، نشانه ها، تناسب، صدا، نور، عملکردها و منشأ آنها می باشد، که اینها تنها وجه مادی و ظاهری بوده و اثرات ناشی از آنها را در مقولاتی چون هویت، تشخیص، احساس تعلق به مکان، احساس راحتی، احساس امنیت، احساس حقارت، و تذکر معانی معنوی روحانی می توان مورد توجه و بررسی قرار داد. بارزترین وجهی که می تواند این عوامل ظاهری و اثرات ناشی از آنها را توأم معرفتی نماید، کیفیت فضا است. کیفیت فضا،

موضوعی است که از نظر حکما و فلاسفه به جد مطرح بوده و همواره در مطالعات آنها جایگاه ویژه‌ای را دارا بوده است، به نحوی که تأثیرات ناشی از کیفیت فضا (مکان) به انسان، هم ارزش‌هایی را به انسان القا نموده و هم اینکه قادر به سوق او به انحطاط و تباهی می‌باشد. در راستای همین تفکر است که ایده کیفی بودن فضا مطرح می‌شود^۱ که یکی از وجوه بارز آن در تعریف و ایجاد فضای قدسی تجلی می‌یابد. در واقع محیط می‌تواند بالقای ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها جهت‌گیری فرهنگی جامعه را تعیین و هدایت نماید. فی‌المثل محیط می‌تواند هم امکان بروز وحدت جامعه را فراهم نماید و هم اینکه امکان بروز آنرا تقلیل دهد.

شکل کالبد مجتمع زیستی و اصول شکل‌دهنده و تعریف‌کننده آن یکی از موضوعات مهمی است که از آن به عنوان نشانه وحدت و یا تفرق جامعه یاد می‌شود. مثلاً کالبد همگن، هماهنگ، و متعادل یک شهر که عاری از تسلط عناصر مادی و یا اظهار تشخیص و تمایز انسان‌ها توسط عمارات باشد، تأثیر بسزایی در احساس وحدت و همراهی و همدلی و تجانس اهل شهر خواهد داشت. در حالی که در شهری که هر ساختمان آن بخواهد من بگوید و عالماً و عامداً بخواهد خویش را از دیگران متمایز نشان دهد عامل بروز عدم تعادل و ناهماهنگی و عدم تجانسی خواهد بود که به تشدید تفرقه اهل شهر کمک خواهد نمود. (نقی‌زاده، ۱۳۷۷) و یا اینکه شرایط کالبدی و شکلی محیط، هم می‌تواند امکان بروز خلاف و خطا و گناه را فراهم آورد و هم اینکه امکان آنرا منتفی نماید.

یکی از تأثیرات محیط بر انسان به نحوه نگرش انسان به چگونگی بهره‌گیری از نعمات دنیوی و اهداف مترتب بر این بهره‌گیری بستگی تام دارد. این نحوه نگرش را به دو گونه "هدف" و "یا" وسیله برای رسیدن به هدفی متعالی" می‌توان مورد توجه قرار داد. به عبارت دیگر باید توجه داشت که "نعمت‌های موجود در دنیا و لذائذ مربوط به به هر یک از آنها اموری است مقصود للغير نه مقصود بالذات و وسیله‌هایی است برای زندگی محدود دنیا که از چند روزه دنیا تجاوز نمی‌کند." (طباطبائی، بی‌تا، جلد ۵، ص ۲۱۶) در این مورد علی (ع) درباره رسول اکرم (ص) می‌فرماید که: "بر در خانه‌اش پرده‌ای که در آن صورت‌ها نقش شده آویخته بود پس به یکی از زنهایش فرمود ای زن این پرده را از نظر من دور کن زیرا وقتی من به آن چشم می‌اندازم دنیا و آرایش‌های آن را به یاد می‌آورم. پس از روی دل از دنیا دوری گزیده‌یاد آن را از خود دور ساخت و دوست داشت که آرایش آن از جلو چشمش پنهان باشد تا از آن جامه زیبا فرا نگرفته باور نکند که آنجا جای آرمیدن است." (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱، ص ۱۵۹)

شهر و معماری به جهت اصولی که در طراحی و ساختن مؤثر بوده، خود نیز نماد و نمایشگر همان اصول بوده و بالتبع نه تنها آنها را در زندگی صاحبان و سازندگان خویش تسری می‌دهند، که فراتر از آن بر زندگی سایر افراد جامعه (چه آنان که خواستار زیستن در چنین فضایی هستند و چه آنان که صاحبان آن عمارت را به عنوان الگو و ائمه خویش می‌پذیرند) نیز مؤثر خواهد بود. به بیان دیگر با

توجه به آنچه که دستگاه‌های تبلیغاتی، ترویج و تبلیغ و معرفی می‌نمایند، و با تأیید ضمنی (مستقیم یا غیرمستقیم) آنچه که ساخته می‌شود، و همچنین با تعریف و تمجیدهای غیر متخصصانه از آنها، به همراه ایرادگیری‌ها و تخطئه آنچه که می‌تواند به گونه‌ای با فرهنگ ایرانی را به منصف ظهور رساند، ارزش‌ها و بالنتیجه روش زیستی را که منبعث از جهان‌بینی مبنای این معماری است ترویج و تبلیغ می‌کنند. تأثیر این روش زیست و مبانی فلسفی آن و معماری و فضایی که ظرف آن است بر ارزش‌های فرهنگی که اساس دگرگونی در فرهنگ اصیل و معنوی جامعه است امری محرز و غیرقابل انکار می‌باشد. برای نمونه می‌توان از تقابل (لا اقل کلامی) مردم و متخصصان و مجامع علمی در برابر پدیده‌های نوظهور و عواقب آن مثل آپارتمان نشینی، اشراف منازل و عمارات بریکدیگر، رنگ‌ها، فرم‌ها و اجزاء و اشکال و مصالح و ارتباطات و فضاهای زشت و ناهماهنگ و نامتناسب، استحاله هنر معماری و شهرسازی ایرانی، بی‌توجهی به انسان، تمرکز بر جنبه مادی حیات، و بسیاری از این مسائل سخن گفت و شاهد بود که چگونه این تقابل‌ها و اعتراضات نوعی تسلیم و حتی همراهی تبدیل شده است. و این نیست مگر به دلیل از دست رفتن شهامت مقابله با موضوعاتی که توسط برخی به عنوان اصلی لایتغیر و غیرقابل اجتناب و علمی و مطلق که مخالفت با آن مخالفت با توسعه و پیشرفت و تمدن است، قلمداد می‌گردد این مطلب را می‌توان چنین توضیح داد که، استبداد و یا خود رأیی و نابود کردن زمینه اظهار نظر جامعه در مکاتب فاشیستی و ماکیاویستی تنها منحصر به مسائل سیاسی نیست، بلکه در کلیه امور می‌تواند مصداق داشته باشد. بخصوص وقتی که از سوی کسانی که در موضوعی اهلیت نداشته ولی در عین حال از قدرت سیاسی و اقتصادی برخوردارند، گاهی برخی موضوعات چنان با جدیت و اطمینان و قدرت، بیان و در جامعه ترویج می‌شود که نه تنها قدرت مخالفت که حتی زمینه تشکیک در آن را در اندام منتفی می‌نماید.

فرایند تأثیر محیط مصنوع بر انسان

احساس هویت یا "این‌همانی" (Identity) انسان با فضا و محیط خویش، یکی از روش‌ها و یا فرایندهای تأثیر محیط بر انسان است (پاکزاد، ۱۳۷۵) به گونه‌ای که انسان هویت خویش را در هویت محیط جستجو نموده و یا به عبارت دیگر هویت محیط را هویت خویش می‌پندارد و یا اینکه آن چنان ارزش و احترامی برای عوامل هویتی محیط قائل شود که سعی در استحاله مختصات هویتی خویش به سمت کسب مختصات هویت محیط بنماید. و یا اینکه سعی در استحاله مختصات هویتی محیط به سمت ویژگی‌های هویتی ای بنماید که مطلوب و مراد اوست. در واقع تعداد و یا درجاتی از هویت قابل شناسایی می‌باشند. به جهت اهمیت هویت و موضوعات مرتبط با آن بی‌مناسبت نیست تا اشاره‌ای اجمالی به جنبه‌های مرتبط با آن به عمل آید. دو دسته عوامل درونی و بیرونی در ایجاد هویت انسان ایفای

نقش می‌نمایند. عوامل درونی موضوعاتی چون مذهب، جهان‌بینی، تاریخ، فرهنگ و سایر قلمروهای معنوی هستند که بسته به اهمیتشان برای انسان، در شکل دادن هویت او موثر هستند. مهم‌ترین نقش را عامل ایمان ایفا می‌نماید. ایمان عبارت است از تعلق و وابسته شدن شخصیت آدمی به یک حقیقت که برای تأمین سعادت مادی و معنوی او، به طور مطلق پذیرفته شده است. این پذیرش به حدی در اعماق شخصیت نفوذ پیدا می‌کند که شخصیت، هویت و ارزش خود را بدون آن، پوچ تلقی می‌کند. البته ارزش ایمان بستگی به ارزش آن حقیقت دارد که برای شخصیت سعادت مطلق تلقی شده است. (جعفری، ۱۳۵۹، ص ۱۲) سایر عوامل نیز به اندازه خود در شکل‌دهی هویت انسان مؤثر هستند، و هر چه این تأثیر با اعتقادات او هماهنگ‌تر و متناسب‌تر، هویت حاصل اصیل‌تر و بارزتر و مورد علاقه و مباحثات انسان خواهد بود. تعاملات و ارتباط با سایر تمدن‌ها به مثابه عوامل بیرونی بر شکل‌گیری هویت انسان تأثیر دارند که این تأثیر در دو مقوله مثبت و منفی قابل طبقه‌بندی است. وجه مثبت آن عبارت از اخذ بارزده‌های انسانی در جهت تعالی و تکامل هویت انسانی و وجه منفی آن گرایش به شبیه شدن به دیگران است.

تمایل به تشبه به غیر یا احراز هویت دیگران به دلایل مختلفی بروز می‌کنند که دو دلیل عمده آن عبارتند از: قابلیت الگوهای بیگانه در پاسخ مناسب به اصول و ارزش‌های فرهنگ ملی، و احساس حقارت در برابر بیگانه و میل به تشبه به غیر برای مرتفع نمودن این احساس. دلیل اول مثبت، و دلیل دوم منفی و نامناسب است که جوامع بسیاری طی سده‌های اخیر به دلیل مساوی دانستن پیشرفت مادی و صنعتی با توسعه و رشد و کمال و حقانیت به آن متوسل شده و سعی در تشابه به غیر و احراز هویتی چون هویت آنان نموده‌اند. در مورد مراتب هویت نیز می‌توان گفت که دو مرتبه از هویت قابل تصور است یکی هویتی که فرد به آن شناخته می‌شود و دیگر هویتی که انسان تمایل به احرازش را دارد. در مورد اول می‌توان گفت که انسان واجد مختصاتی است که به آنها شناخته می‌شود و دیگر هویتی که انسان تمایل به احرازش را دارد. در مورد اول می‌توان گفت که انسان واجد مختصاتی است که به آنها شناخته می‌شود، که مشتمل بر دو جنبه است یکی از جنبه فیزیکی مثل اسم و شکل، و دیگری از جنبه معنایی که تفسیر همان جنبه فیزیکی و معرف ارزش‌ها و اصولی است که انسانی به آنها معتقد می‌باشد. هر فرد و جامعه‌ای در تماس با سایرین با تجزیه و تحلیل مختصات مراتب مختلف هویت طرف مقابل در پی شناسایی اعتقادات و باورها و همچنین اصول و ارزش‌های مورد احترام و بالنتیجه کشف هویت فرهنگی آنها می‌باشد.

بهترین وضعیت هویتی آن است که هر دو جنبه هویتی انسان (هویت واقعی و آن هویتی که خود را می‌نمایند و یا مایل است به آن شناخته شود)، بر یکدیگر منطبق باشند. این حالت وضعیتی را نمایش می‌دهد که در آن جامعه، هم خود به هویت فرهنگی خویش افتخار می‌کند، و هم اینکه سایر جوامع از تماس با او و فراورده‌های مادی و غیر مادی هویتی جز آن چه که خود می‌نماید ادراک نمی‌نمایند. در

این حالت است که انسان دچار از خود بیگانگی نبوده و از احساس حقارت در مقابل غیر رسته است. بنابراین هنگامی فرهنگ جامعه‌ای عامل و زمینه حیات تکاملی انسان (فرد و جامعه) می‌باشد که اولاً زمینه‌ها و مختصات فرهنگی از اصول و اعتقادات و باورهای جامعه نشأت گرفته باشند، و ثانیاً صاحبان فرهنگ در پی نمایش و تجلی اصول و مبانی فرهنگی خویش باشند، و ثالثاً مختصات فرهنگی را به عنوان ویژگی‌ها و هویت خویش پذیرفته و مروج آن باشند.

در فرهنگ اسلامی هویت انسان متشکل از دو گروه "ذاتی" و "اکتسابی" است. مختصات ذاتی به بیان هویت و ارزش انسان در عالم وجود متوجه هستند. برای نمونه انسان با داشتن روح الهی، روحی که به خداوند تبارک و تعالی متعلق و منتسب است، (حجر: ۲۹) هویتی برتر از سایر موجودات می‌یابد. انسان حامل امانت الهی است^{۱۱}، جانشین خداوند در زمین است^{۱۲}، موجودی است که شایستگی وصول به قرب الهی (عند ربهم یرزقون) (آل عمران: ۱۶۹) و نیل به مقام نفس مطمئنه (اعراف: ۱۲۷) را دارد، مسجود ملائک است، (بقره: ۲۴) و اسماء و حقیقت آنها را مستقیماً از خالق هستی آموخته است. (و علم ادم الاسماء کلها). (بقره ۳۱) با وجود این همه شایستگی‌ها، اجازه ندارد هر گونه که میل داشته و هوس‌ها و امیالش بخواهد با دیگران و حتی با طبیعت اعم از حیوان و گیاه و حتی جمادات معامله نماید. این معاییر مبین هویت انسان نسبت به عالم هستی است. برای مقایسه هویت جوامع نسبت به یکدیگر نیز مهر فرهنگ و جهان‌بینی معیارهایی را معرفی می‌نماید که در اینجا تنها به برخی از این معیارها در فرهنگ اسلامی اشاره می‌شود: تقوی، (حجرات: ۱۲ و انفال: ۲۹) عبودیت، (ذاریات: ۵۶ و انعام: ۱۶۲) فقرالی... (فاطر: ۱۵) عزت، (منافقون: ۸) عدم تشبه به غیر^{۱۳} عدالت پروری، (نساء: ۱۲۵ و بقره: ۱۴۲) و متابعت اسوه‌ها. (احزاب ۲۱ و ممتحنه: ۴) علی ایحال می‌توان گفت که چمگلی ساخته‌ها و مملوکات انسان از دو جهت بر او تأثیر دارند. یکی آنکه عامل بروز اخلاق رذیله‌ای در وی شوند و او را به سمت دنیا سوق داده و فرهنگ دنیا‌گرایی را در او تقویت نمایند، و دیگر آنکه صفت حمیده و اخلاق حسنه‌ای را در او تقویت نموده، او را به سمت معنویت هدایت نمایند، که ذیلاً به برخی از آنها براساس تعالیم و حیانی قرآن کریم اشاره میشود:

- × فساد و بغی در زمین: "و لو بسط ا... الرزق لعباده لبغوا فی الارض": و اگر خدا روزی بندگان را وسیع و فراوان کند در روی زمین ظلم و طغیان بسیار کنند. (شوری: ۲۷)
- × تفاخر: "و تفاخر بینکم": و تفاخر و خودستایی با یکدیگر (حدید: ۲)
- × مباحثات: "الهیکم التکاثر": شما مردم را بسیاری (اموال و فرزندان و عشییره سخت از یاد خدا) غافل داشته است. (تکاثر: ۱)
- × طغیان: "ان الانسان لیطغی، ان راه استغنی": انسان از کفر و طغیان باز نمی‌ایستد و سرکش و مغرور می‌شود، چون که به غنا و دارائی (ناچیز دنیا) می‌رسد. (علق: ۶ و ۷)
- × غفلت (روگردانی از یاد خدا و تمرکز بر دنیا): "و اذا انعمنا علی

الانسان اعرض و نابجا نبه: و ما هرگاه به انسان نعمتی عطا کردیم (کفران کرد) رو بگردانید و دوری جست و هرگاه شر و بلایی به او روی آورد شر و کلی مایوس و نا امید شد (اسراء: ۸۲)

× تکبر و خود بزرگ بینی: "الیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجري من تحتي": آیا کشور با عظمت مصر از من نیست؟ و چنین نهرها از زیر قصر من جاری نیست؟ (زخرف: ۵۱)

× تک بعدی شدن (اشتغال به دنیا و غفلت از ابعاد معنوی حیات): "شغلتنا اموالنا": برای عذر و تعلق خود خواهند گفت که ما را محافظت اهل بیت و اموالمان از آمدن در رکابت بازداشت (فتح: ۱۱)

× تذبذب: "ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين": و هرگز اسراف مکن که مبذران و مسرفان (آنان که مال و عمر خود را بیهوده صرف خیالات باطل شیطانی می کنند) برادران شیطانند. (اسراء: ۲۷)

× فریفته شدن (فریفته شدن به دنیا): "فلا تغرنکم الحیوه الدنیا و لا یغرنکم با... الغرور": پس زنده زنگانی دنیا شما را فریب ندهد و از عقاب خدا، شیطان به عفو و کرم او مغرورتان نگرداند. (لقمان: ۳۳)

مروری اجمالی بر این آیات شریفه حکایت از آن دارد که هر آن چیزی که به نحوی انسان را بر یک بعد حیات بالاخص بعد مادی آن متمرکز نموده و از سایر ابعاد منحرف و محروم نموده عامل غفلت از بعد معنوی و روحانی حیات باشد مذموم است.

در مورد تأثیر نوع دوم که در عین بهره مادی اصول و ارزش های معنوی را نیز به انسان متذکر شوند برخی آیات عبارتند از:

× تمرکز توجه به معنویت و حق: "انی و جهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا و ما انا من المشرکین": من با ایمان خالص رو به سوی خدایی آوردم که آفریننده آسمانها و زمین است و من هرگز (با عقیده جاهلان) مشرکان موافق نخواهم بود. (انعام: ۷۹)

× عامل آگاهی و پیش گیرنده از غفلت: "رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکرنا...": پاک مردانی که هیچ کسب و تجارت آنان را از یاد خدا غافل نگرداند. (نور: ۳۷)

× شکر گزاری: "فکلوا مما رزقکم ا... حلالاً طیباً و اشکروا نعمه ا... ان کنتم ایاه تعبدون": پس شما مومنان (از حال آنها عبرت بگیرید) و از آنچه خدا روزی حلال و طیب شما قرار داده تناول کنید و شکر نعمت به جای آرید اگر حقیقتاً خدا می پرستید (تا بر نعمت شما بیفزاید) (نحل: ۱۱۴)

× تواضع: "و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا": و بندگان (خاص) خدای رحمان آنان هستند که بر روی زمین ره به تواضع و فروتنی روند. (فرقان: ۶۳)

× زهد و احتراز از زخارف دنیا: "من کان یرید الحیوه الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لا یبخسون": کسانی که طالب تعیش مادی و زینت و شهوات دنیوی هستند ما مزد و سعی آنها را در کار دنیا می دهیم و هیچ اجرو عملشان کم نخواهد شد. (هود: ۱۵)

× پاکدامنی: "فاستمتعتم بخلاقتکم کما استمتع الذین من قبلکم بخلاقهم": و به متاع فانی دنیای دو روزی بمانند شما متمتع بودند اکنون که نوبت شما رسید از هلاک آنها فراموش کرده و به تمتع

دنیا به سهم خود مانند آنها سرگرم شدید شما هم در شهوات دنیا به مانند آنها فرو رفتید (و به کیفی آنها می رسید). (توبه: ۶۹)

× اعتدال و میانه روی: "و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذالک قواماً": و آنان هستند که هنگام انفاق به مسکینان اسراف نکرده بخل هم نورزند بلکه در احسان میانه رو و معتدل باشند. (فرقان: ۶۷)

× تقوی: "ان اکرکم عندا... اتقیکم": که اصل و نسب و نژاد مایه افتخار نیست بلکه بزرگوارترین شما نزد خدا با تقوی ترین مردمند. (حجرات: ۱۳)

در بحث هویت یک موضوع قابل ذکر دیگر نیز وجود دارد، و آن این است که گاهی برخی افراد (علیرغم آگاهی به اشکالات هویتی وضع موجود خود و جامعه) آنرا به عنوان هویتی که گریزاز آن نیست می پذیرند و می گویند که چاره ای جز آن نداریم. چه بخواهیم چه نخواهیم هویت ما (جامعه) و یا من (فرد) این است. این یکی از نقاط بن بست و کوری است که در واقع انسان، ذلت و خواری و به هر صفت منتسب به خویش را کاملاً پذیرفته و تسلیم شده است، و شاید نقطه ای بدتر از این در زندگی انسان وجود نداشته باشد، که کسی خویش را کاملاً مسلوب الاختیار احساس نماید. برای نمونه ممکن است گفته شود که وضع موجود معماری و مسکن و شهرسازی ما

وضعیتی است که گریزی از آن نیست و باید در قالب آن حرکت کنیم. مثلاً چاره ای جز آبارتمان نشینی نداریم و تنها راه همین است، چاره ای جز بلند مرتبه سازی برای تأمین مسکن نداریم و تنها راه همین است، چاره ای جز فروش تراکم نداریم و تنها راه همین است، چاره ای جز پاره پاره کردن شهر و محلات آن با بزرگراهها نداریم چون حرکت سریع ماشین اصل است، چاره ای جز جایگزینی محلات و عمارات قدیمی و تاریخی با بافت های شطرنجی همسان و هم شکل نداریم، و بسیاری از این لاعلاجی ها که هیچ سنخیتی با فرهنگ ملی نداشته و البته کوششی نیز در جهت استحاله و بومی نمودن آنها (تکنولوژی و ماشین و فرآورده های آن) به عمل نمی آید. همه اینها اثرات فرهنگی نامطلوبی را به بار خواهند آورد و اصولاً معلوم نیست که این فقدان چاره و لاعلاجی از کجا و توسط چه کسی با این قاطعیت به جامعه القا شده و می شود.

در مورد تأثیر محیط بر هویت انسان و یا به عبارتی رابطه هویت انسان با محیط دو مرحله قابل ذکر است: یا انسان با فضای زیست احساس این همانی (هویت همسان) می نماید، و یا اگر این احساس را نداشته باشد به تدریج این فضا بر او تأثیر نهاده و فرهنگ و رفتار او را به نحوی متحول خواهد نمود که حتی علیرغم میل خویش آنرا بپذیرد و بپندارد که جز آن راهی نیست. نمونه هایی از تاریخ نشان می دهد که مردان الهی، اگر چه ترک شهر و جماعت نمی کردند، لکن سعی بر آن داشتند تا به تناسب لازم آن فضا و محیط را (که الزاماً ویژگی کالبدی آن نیز نامناسب نبوده است) برای مدتی و به حتی برای همیشه ترک کنند. در واقع فضا و مکان بر این صفت بسیاری عوامل است که یکی از آنها کالبد فیزیکی است، و کیفیت فضایی و جو عمومی

در مورد تأثیر محیط بر هویت انسان و یا به عبارتی رابطه هویت انسان با محیط دو مرحله قابل ذکر است: یا انسان با فضای زیست احساس این همانی (هویت همسان) می نماید، و یا اگر این احساس را نداشته باشد به تدریج این فضا بر او تأثیر نهاده و فرهنگ و رفتار او را به نحوی متحول خواهد نمود که حتی علیرغم میل خویش آنرا بپذیرد و بپندارد که جز آن راهی نیست. نمونه هایی از تاریخ نشان می دهد که مردان الهی، اگر چه ترک شهر و جماعت نمی کردند، لکن سعی بر آن داشتند تا به تناسب لازم آن فضا و محیط را (که الزاماً ویژگی کالبدی آن نیز نامناسب نبوده است) برای مدتی و به حتی برای همیشه ترک کنند. در واقع فضا و مکان بر این صفت بسیاری عوامل است که یکی از آنها کالبد فیزیکی است، و کیفیت فضایی و جو عمومی

در مورد تأثیر محیط بر هویت انسان و یا به عبارتی رابطه هویت انسان با محیط دو مرحله قابل ذکر است: یا انسان با فضای زیست احساس این همانی (هویت همسان) می نماید، و یا اگر این احساس را نداشته باشد به تدریج این فضا بر او تأثیر نهاده و فرهنگ و رفتار او را به نحوی متحول خواهد نمود که حتی علیرغم میل خویش آنرا بپذیرد و بپندارد که جز آن راهی نیست. نمونه هایی از تاریخ نشان می دهد که مردان الهی، اگر چه ترک شهر و جماعت نمی کردند، لکن سعی بر آن داشتند تا به تناسب لازم آن فضا و محیط را (که الزاماً ویژگی کالبدی آن نیز نامناسب نبوده است) برای مدتی و به حتی برای همیشه ترک کنند. در واقع فضا و مکان بر این صفت بسیاری عوامل است که یکی از آنها کالبد فیزیکی است، و کیفیت فضایی و جو عمومی

در مورد تأثیر محیط بر هویت انسان و یا به عبارتی رابطه هویت انسان با محیط دو مرحله قابل ذکر است: یا انسان با فضای زیست احساس این همانی (هویت همسان) می نماید، و یا اگر این احساس را نداشته باشد به تدریج این فضا بر او تأثیر نهاده و فرهنگ و رفتار او را به نحوی متحول خواهد نمود که حتی علیرغم میل خویش آنرا بپذیرد و بپندارد که جز آن راهی نیست. نمونه هایی از تاریخ نشان می دهد که مردان الهی، اگر چه ترک شهر و جماعت نمی کردند، لکن سعی بر آن داشتند تا به تناسب لازم آن فضا و محیط را (که الزاماً ویژگی کالبدی آن نیز نامناسب نبوده است) برای مدتی و به حتی برای همیشه ترک کنند. در واقع فضا و مکان بر این صفت بسیاری عوامل است که یکی از آنها کالبد فیزیکی است، و کیفیت فضایی و جو عمومی

در مورد تأثیر محیط بر هویت انسان و یا به عبارتی رابطه هویت انسان با محیط دو مرحله قابل ذکر است: یا انسان با فضای زیست احساس این همانی (هویت همسان) می نماید، و یا اگر این احساس را نداشته باشد به تدریج این فضا بر او تأثیر نهاده و فرهنگ و رفتار او را به نحوی متحول خواهد نمود که حتی علیرغم میل خویش آنرا بپذیرد و بپندارد که جز آن راهی نیست. نمونه هایی از تاریخ نشان می دهد که مردان الهی، اگر چه ترک شهر و جماعت نمی کردند، لکن سعی بر آن داشتند تا به تناسب لازم آن فضا و محیط را (که الزاماً ویژگی کالبدی آن نیز نامناسب نبوده است) برای مدتی و به حتی برای همیشه ترک کنند. در واقع فضا و مکان بر این صفت بسیاری عوامل است که یکی از آنها کالبد فیزیکی است، و کیفیت فضایی و جو عمومی

در مورد تأثیر محیط بر هویت انسان و یا به عبارتی رابطه هویت انسان با محیط دو مرحله قابل ذکر است: یا انسان با فضای زیست احساس این همانی (هویت همسان) می نماید، و یا اگر این احساس را نداشته باشد به تدریج این فضا بر او تأثیر نهاده و فرهنگ و رفتار او را به نحوی متحول خواهد نمود که حتی علیرغم میل خویش آنرا بپذیرد و بپندارد که جز آن راهی نیست. نمونه هایی از تاریخ نشان می دهد که مردان الهی، اگر چه ترک شهر و جماعت نمی کردند، لکن سعی بر آن داشتند تا به تناسب لازم آن فضا و محیط را (که الزاماً ویژگی کالبدی آن نیز نامناسب نبوده است) برای مدتی و به حتی برای همیشه ترک کنند. در واقع فضا و مکان بر این صفت بسیاری عوامل است که یکی از آنها کالبد فیزیکی است، و کیفیت فضایی و جو عمومی

در مورد تأثیر محیط بر هویت انسان و یا به عبارتی رابطه هویت انسان با محیط دو مرحله قابل ذکر است: یا انسان با فضای زیست احساس این همانی (هویت همسان) می نماید، و یا اگر این احساس را نداشته باشد به تدریج این فضا بر او تأثیر نهاده و فرهنگ و رفتار او را به نحوی متحول خواهد نمود که حتی علیرغم میل خویش آنرا بپذیرد و بپندارد که جز آن راهی نیست. نمونه هایی از تاریخ نشان می دهد که مردان الهی، اگر چه ترک شهر و جماعت نمی کردند، لکن سعی بر آن داشتند تا به تناسب لازم آن فضا و محیط را (که الزاماً ویژگی کالبدی آن نیز نامناسب نبوده است) برای مدتی و به حتی برای همیشه ترک کنند. در واقع فضا و مکان بر این صفت بسیاری عوامل است که یکی از آنها کالبد فیزیکی است، و کیفیت فضایی و جو عمومی

احساس یگانگی با جامعه و فقدان احساس غربت بود. هر از گاهی با عبور از کنار سقاخانه‌ای و یا عبور از میان حسینیه و تکیه‌ای قرن‌ها تاریخ و فتوت و جوانمردی و آزادگی و شهادت در خاطره‌ها زنده می‌شد. در فضای خانه، ساخته انسان (در و دیوار و اتاق و حیاط و جملگی جزئیات آنها) با عناصر طبیعی عجیب و هماهنگ و توأم بود، ساخته‌های انسان در کنار آیات الهی بودند. هم آیات الهی متذکر بودند، و هم ساخته‌های انسان اثری هنری را می‌مانستند که ماده را شرافت بخشیده‌اند. نه اسراف و نه تذبذب و اتراقی. اصولاً خانه‌ها را زیاده‌ای نبود که به تبعیت از طبیعت جملگی ضایعات وارد سیستم بازیافت بومی می‌گردید. خانه حرم بود، مکانی مقدس که با کفش بر فرش آن گام نمی‌نهادند.

فضای مسجد نیز فضایی مقدس، آشنا و مأمن بود. فرقی نمی‌کرد، مسجد جامعی باشد سراسر مزین شده به آثار هنرمندان مسلمان یا مسجد محله‌ای ساده. سلسله مراتبی در آن رعایت می‌شد و درون آن سرشار از حضور قلبی بود که برای عبادت لازم است. کالبد آن به مثابه رایت شهر مسلمین در اهتزاز بوده و سایه خویش را همانند سمبل رحمت الهی بر سر ساکنین شهر انداخته بود. بازار شهر علیرغم ظاهر مادیش مسجد و مدرسه را ناظر اعمال خویش می‌دید. بسیاری از بازاریان فارغ‌التحصیلان مدارس بودند که پس از تحصیل نسبی علم بر خلاف عده‌ای که تحصیل علم را ادامه داده بودند (به بازار آمده بودند و در حجره‌ای ضمن خدمت خلق درس و تحصیل خویش را ادامه می‌دادند).

در مورد شهر و معماری تاریخی ایران و اسلام بسیار سخن گفته شده است. این در حالی است که در عین تحقیق و تفحص و معرفی کالبد و ویژگی‌های فیزیکی و کالبدی و فنی، از اصول حاکم بر آنها و از تأثیری که از فرهنگ ایرانی پذیرفته و از اثری که به فرهنگ و مشی مردم داشته‌اند (و همین‌ها هستند که امروزه می‌توانند به جامعه کمک کنند) کمتر سخن به میان می‌آید. و به همین دلیل است که وقتی کالبدی به عنوان معماری اسلامی و ایرانی معرفی می‌شود که ظاهراً برای زندگی امروز مناسب نیست، امکان ظهور و بروز معماری اسلامی معاصر منتفی می‌شود. در حالیکه اگر از اصول و مبانی صحبت شود و راه‌های تجلی کالبدی بخشیدن به آنها در زمان حاضر به گونه‌ای که پاسخگویی نیازهای انسانی معاصر باشند، بیان شود آنگاه می‌توان از معماری و شهرسازی اسلامی معاصر سخن گفت. در واقع برای ایجاد محیط اسلامی نیاز به استخراج مبانی از جهان بینی اسلامی است، و با جهان بینی مادی‌گرا و سکولار معاصر نه می‌توان مشکلات ناشی از رواج این جهان بینی‌ها را حل کرد و نه می‌توان محیط مناسبی را ایجاد نمود. علی‌احمال معرفی معماری و شهر تاریخی را به این مختصر محدود نموده و به برخی مختصات محیط معاصر اشاره‌ای گذرا خواهد شد. در شهر امروز بی‌تناسبی، بی‌هویتی، خودنمایی، تقلید، فردگرایی، مصرف‌زدگی، سعی در تشابه به بیگانه، اهتمام در تمایز از همگان، فشار روانی، آلودگی،

آن نیز اهمیت خاص خود را دارد. (نقی‌زاده، امین‌زاده، ۱۳۸۰) مثلاً پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) قبل از مبعوث شدن به رسالت سالی چندماه ربه دور از فضای شرک آلود و جاهلی مکه در میان طبیعت بکر به عبادت می‌پرداخت، و این در حالی است که پس از آن به خصوص به هنگام زندگی در مدینه چنین برنامه‌ای نداشتند. امام علی (ع) از فضای نامناسب شهر به میان نخلستان‌ها می‌رفت و سر در چاه کرده و راز و نیاز می‌نمود، امام حسین (ع) فضای ترور مکه را که حرم امن الهی بود ترک می‌گوید تا قداست حرم حفظ شود، و ابراهیم (ع) هجرت می‌کند تا به فضای قدسی مکه برسد. فضایی کیفی که کیفیت قدسی آن بر همگان پوشیده است و این ابراهیم (ع) است که مأمور به معرفی کیفیت این فضا به جامعه بشری است.

این درست است که شکل ظاهری و کالبد شهرهای زیادی در دو زمان مختلف تغییر اساسی نیافته بودند، لکن باید توجه داشت همان بحث بنیادین کیفیت فضا مطرح است، به این معنا که محیط متشکل از عوامل متعددی است که یکی از آنها کالبد و شکل ظاهری است که آن هم به اندازه خود بر انسان تأثیر دارد. و حتی عناصری از محیط می‌تواند سایر عناصر را به شدت تحت تأثیر قرار دهد، همانگونه که مسجد و خانه پیامبر (ص) در مدینه کلیت شهر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. امروزه نیز برخی عمارات و یا مجموعه‌های ساختمانی در بسیاری شهرها به عنوان عامل هویتی و فرهنگی بسیاری شهرها ایفای نقشی می‌نمایند و ارزش‌های خاصی را به انسان القا می‌کنند.

القای ارزش‌های فرهنگی در شهرهای ایرانی

توسط رابطه‌ای ادراکی که بین انسان و محیط برقرار می‌شود، محیط معانی و مفاهیمی را به ذهن انسان القا نموده و در نتیجه ارزش‌هایی را نیز متذکر و یادآور می‌شود. مقایسه‌ای اجمالی بین نقش شهرهای تاریخی و معاصر ایرانی در القای ارزش‌های فرهنگی (که اجمالاً ذکر شدند) به وضوح بحث کمک خواهد کرد.

در حالی که در گذشته، کالبد شهر توازن و تعادل و مقیاسی انسانی و از همه مهم‌تر معنوی را به انسان القا می‌نمود، محیط شهری امروز القاکننده بی‌نظمی، فشار روانی، ناهماهنگی، بی‌تناسبی، زشتی و از همه بدتر سیطره مادیت و کمیت بر زندگی انسان است. کالبد شهر، در گذشته دارای کالبدی نجیب و آرام و متین و متوازن و هماهنگ بود که در سایه و در جوار عمارات معنوی مسجد و زیارتگاه و حسینیه و حتی دارالاماره که به نحوی خویش را ظل ا... می‌نامید غنوده بود. اگر چه کالبد شهر با مصالح معدود و محدودی بنا شده بود لکن، تنوع اشکال و تناسبات و احجام سبب می‌شد تا عاری از یکنواختی و خسته‌کنندگی باشد. محلات شهر تعریف شده بودند و انسان در هر برخوردی ناگزیر از سلام و احوال‌پرسی و

زشتی، فقدان دوستی و آشنایی و بسیاری کمبودها که لازمه زندگی انسانی هستند، چنان عرصه را بر انسان تنگ نموده است که هر کس در حسرت "آوارگی کوه و بیابان" مانده است. تکلیف نهایی هر چیز را ماشین تعیین می‌کند. هر عنصری در پی نمایش خویش است. محیط و فضای بی‌هویت و تقلیدی از مغرب زمین تأثیرات نامیمونی بر فرهنگ و رفتار جامعه نهاده است که در مورد بسیاری از آنها به تفصیل سخن گفته شده است و اینک به اختصار به برخی اشاره می‌شود:

فردگرایی: اگر چه ممکن است بسیاری فردگرایی را از نظر فلسفی و اجتماعی نپذیرند، لکن تقلید معماری مدرن مغرب زمین این خصیصه را بدون آنکه خود بخواهند در میان جامعه ترویج می‌کند. همین که هر بنایی من می‌گوید و سعی در ناهماهنگی و عدم تجانس و تقابل هر چه تمام‌تر با سایر عمارات دارد نشانی بارز از فردگرایی، تفاخر و خودنمایی جملگی دست‌اندرکاران ایجاد آن است. در واقع فردگرایی ترویج شده در پی تسلط مدرنیسم که در کالبد شهرها تجلی یافته است، به نوبه خود این ایده‌آل و این طرز تفکر را تقویت نموده، غربت انسان معاصر را در محیط زندگی متجلی می‌سازد. این گونه از تفکر عوارض فرهنگی خاص خویش از جمله مصرف‌گرایی، میل تشابه به بیگانه، بریدن و جدایی از هویت ملی، تفاخر، خودنمایی، رواج فرهنگ جدایی‌گزینی، عدم احساس توطن و تعلق به مکان، جدایی از همسایگان و امثالهم را تقویت نموده و فرهنگی جدید را جایگزین فرهنگ متواضع و وطن دوست و وحدت‌گرای با هویت قانع همگن می‌نماید.

از خود بیگانگی: فرم‌ها و فضاهای زیستی، کاملاً دگرگون شده و با گرایش به هم‌شکلی به سمت الگوهای وارداتی و بیگانه با هویت بیگانه خویش، جامعه را نیز به از خود بیگانگی دچار نموده‌اند نام‌ها و فضاهایی از قبیل آپارتمان، ویلا، سوئیت، پارک، که به همراه اضمحلال فضاهای بومی رشد کرده‌اند نوع خاصی از رفتار و فرهنگ را طلب می‌نمایند. این موضوع از موارد مهمی است که دائماً القا می‌شود که راهی جز این نداریم جز کوچک سازی، جز آپارتمان نشینی، جز بلند مرتبه‌سازی، جز تقلید بی‌چون چرا از بیگانه و امثالهم. البته با معیارهای تفکر مدرن اینها کاملاً درست است. ولی نباید توقع داشت که ارزش‌های معنوی و فرهنگی جامعه حفظ شود و مورد احترام باشد. نمی‌توان انتظار داشت که پدران و مادران پیر به خانه سالمندان سپرده نشوند. نمی‌توان انتظار داشت که به سنت ایرانیان مسلمان درخانه همیشه بر روی همه باز باشد و نمی‌توان انتظار داشت که روابط دوستانه همسایگی توسعه یابد، نمی‌توان توقع داشت که صلۀ رحم و دیدار نزدیکان رواج یابد، نمی‌توان انتظار داشت که روابط اعضای خانواده گرم صمیمانه ادامه یابد. نمی‌توان خانه را به عنوان مسکن و محل آرامش تلقی نمود، نمی‌توان

خصوصیت و خلوت مورد نیاز انسان (اعم از فرد و خانواده) را تأمین نمود، و بسیاری عدم توانایی‌ها که هر کدام ضربه‌ای کاری ست که از سوی کالبد محیط انسان ساخته بر پیکره فرهنگ ملی وارد می‌شود. و این در حالی است که سبک زندگی گذشته ایرانی با فرهنگ غربی دگرگون و جایگزین شده است:

مقایسه‌ای اجمالی بین دو نوع اسکان خانواده‌های کوچک (زوج های جوان) و یا افراد مجرد نشان می‌دهد که علیرغم هزینه بیشتر، فضا و امکانات مادی و معنوی کمتری در اختیار ساکنین قرار می‌گیرد. در گذشته خانه‌ای بود با چندین اتاق و یک سرویس و آشپزخانه و فضای باز مشترک بین اعضاء یک خانواده بزرگ، که بسیاری با هم محرم بودند و غمخوار و یاور یکدیگر در مواقع گرفتاری و نه تنها برای خود که برای همسایگان و اهل محل. هر گاه پسر یا دختر خانواده ازدواج می‌کرد. اتاقی به آنها تعلق می‌گرفت. تا چندی بگذرد و زندگیشان قوامی و وضع مالیشان قوتی گیرد. و آنگاه احتمالاً به خانه‌ای که غالباً در همان کوی و محله بود کوچ می‌کردند. و البته به تعبیری همچنان سایه پدر و مادر بر سرشان بود. اینک به تبع جوانان (teen - ager های) غربی تا جوانان به سن بلوغ و دانشگاه و حداکثر ازدواج می‌رسند خواهان و مدعی استقلال هستند که در خانه پدری جایی نیست و اگر هم باشد امکان مفاهمه با نسل گذشته نیست و بسیاری مسایل دیگر که هیچکدام مسایل جامعه ایرانی نبوده و به زور تبلیغ و تلقین به عنوان مسأله و مشکل به جامعه القا شده‌اند برای رفع این مشکل راه‌های فراوانی تجربه شده است که آخرین شامکار خانه های استیجاری چهار طبقه تپ در اکثر شهرهاست با زیربنایی بین ۳۰ تا ۵۰ متر مربع. یعنی یا سوئیت یا به عبارتی یک اتاق با مستراح و حمام و دستشویی و آشپزخانه‌ای در گوشه آن. به این ترتیب در یک ساختمان عده‌ای زوج جوان (در ابتدا) در کنار یکدیگر بطور مستقل و در سوئیت خود زندگی می‌کنند بدون آنکه هیچگونه وابستگی به یکدیگر داشته باشند، بدون وجود مکانی برای پذیرایی از دوستان و فامیل که حتماً به دیدار آنها می‌آیند و بدور از کسانی که در موقع نیاز راهنماییشان نموده و یا غمخوارشان باشند. و تازه با تولد فرزند خانواده لزوم و یا بحث انتقال به مسکنی وسیع تر آغاز می‌شود. مشکلی که متأسفانه در غالب جوامع شهری و در میان اکثریت مردم رایج است. هیچ کس به خانه و منزل و مأواى خویش به عنوان وطن و مکانی که خواستار زندگی دائم در آن باشد نمی‌نگرد. هر کس آرزوی کوچ به محله‌ای دیگر را دارد. و بعد تمنای مهاجرت به شهری بزرگ‌تر و بزرگ‌تر.

بی‌هویتی: هنگامی که انسان در فضا و محیطی زیست کند که هویتی بیگانه و مغشوش دارد، و حتی اگر همه چیزش بوی بی‌باشد، خود انسان به غیر بومی ماهیت آن معترف است، به مرور جامعه نیز دچار بی‌هویتی و بحران هویت می‌شود. هویت محیط ه صنوع و رابطه آن با تفکر و فرهنگ جامعه موضوعی است که ز دیرباز

ایجاد فضا و کالبدی دارد که بتواند به وضوح تمایز و برتری و هویت خاص گروه استفاده کننده و یا عملکرد کالبد را به بیننده القا نماید. بالنتیجه، تسلط مصنوع بر انسان، تحقیر عملکردهای خاص (معنوی)، اضمحلال و تباهی محیط طبیعی، زشتی، فقدان تناسبات زیبا، بی توجهی به خواست‌ها و معنویت جامعه و غفلت از معانی سمبل‌ها و آیین‌ها و آداب و سنن که رمز وحدت جامعه و بقای تمدن و جامعه هستند، تأثیری است که این محیط بر انسان باقی می‌گذارد.

راه بعدی تذکرات مستقیم است که به ویژه امروزه از طریق علائم و تابوهای تبلیغاتی رواج شدیدی یافته است. این روش به شکل واضح و روشنی بر ساحت مادی حیات تکیه داشته و قصد و غرضی جز مصرف بیشتر و درآمد افزون تر برای وجود بسیاری تابلوهای تبلیغاتی نه تنها مصرف‌گرایی را ترویج و تقویت می‌کنند، برخی ویژگی‌های متضاد با فرهنگ ملی را ترویج می‌کنند. از جمله اینکه گاهی با تحقیر انسان همراه هستند. (نقی‌زاده و امین‌زاده، ۱۳۸۰) و گاهی بسیار زشت هستند، که این زشتی را هم در اشکال و هم در نوع تبلیغ و هم نوشته‌ها و هم در سازه‌های آنها می‌توان مشاهده نمود. در مواردی که این زشتی‌ها برای تبلیغ کالای بیگانه به انسان تحمیل می‌شود، بسیار خفت‌بار است. گاهی وسایل و ابزار تبلیغ می‌شود که نه تنها شکل و شمایل آن، که نوع استفاده و محصولی که از آن به دست می‌آید، مختص فرهنگ و آداب و شیوه‌ای خاص از زندگی بوده و با فرهنگ ملی در تقابل می‌باشند. اجمالاً اینکه بسیاری از این مختصات یک اصل را به جامعه القا نموده است و فرهنگ او را به آن سمت سوق می‌دهند که همه موضوعات مرتبط با آن تنها کسب درآمد (پول) است که حرف آخر را می‌زند و ارزش‌گذار واقعی است.

تکیه بر کالبد و تکنیک به جای مبانی: یکی از

معضلات زندگی معاصر تقدم یافتن یا متقدم داشتن تکنیک به جای نظر است. این خصیصه در معماری نیز بروز نموده و به جای تکیه بر مبانی نظری در تدریس و طراحی و ساخت، تکنیک و آنچه صاحبان و فرآورده‌های آن دیکته می‌نمایند ملاک و معیار اصلی قرار گرفته‌اند. بدون انکار و یا حتی نفی نکات مثبت و لزوم بهره‌گیری از روش‌ها و فن‌آوری‌هایی که نافی تعادل حیات نیستند، توجه به مبانی نظری (معنوی) در همه مراحل معماری توصیه می‌شود. چرا که اگر چنین نشود، به مرور، هم ارزش‌های بیگانه به جامعه القا می‌شود، هم تفوق ساخته انسان و اصول و ارزش‌های انسانی تبلیغ می‌شود، هم الگوها و روش زیست بیگانه ترویج می‌شود، هم تعادل محیط بر هم خورده و ارتباط انسان با طبیعت که یکی از مهم‌ترین منابع شناخت اوست قطع می‌شود، و هم اینکه زندگی انسان در جوامع و اقالیم متفاوت به سمت استاندارد شدن و یکنواختی سوق داده خواهد شد.

مورد توجه بوده است. موضوع هویت، یا این‌همانی، موضوعی متقابل است یعنی همانگونه که محیط جلوه‌ای از فرهنگ و ارزش‌های جامعه می‌باشد، انسان نیز قسمتی از هویت خویش را در محیط و شهر در خانه و محل کار خویش جستجو کرده، به آن مباحثات می‌کند و یا از انتساب به آن گریزان است. در واقع محیط نیز به عنوان بخشی از هویت فرد یا جامعه ایفای نقش نموده و بالنتیجه آگاهانه و یا ناآگاهانه ارزش‌های مستتر در خویش را که بر اساس آنها شکل گرفته است به جامع القا می‌نماید. بسیاری از این ارزش‌ها که در بدو امر موضوعاتی نامأنوس و ناهماهنگ با فرهنگ جامعه هستند به مرور عادی شده و جامعه آن را می‌پذیرد، به نحوی که هر کس در تقابل با آنها حرفی بزند فردی ارتجاعی، سنتی، گذشته‌گرا، مخالف توسعه و پیشرفت و تمدن شمرده می‌شود. در واقع شدت تبلیغات به حدی است که جرئت مخالفت و انتقاد اصولی از افراد سلب می‌شود.

در واقع وضعیت موجود به مرور هویت جامعه را استحاله نموده و هویتی که متناسب با فرهنگ و مبانی فرهنگی شکل دهنده آن است را به جامعه القا خواهد نمود. این هویت در بسیاری مواقع با هویت فرهنگی جامعه در تعارض و تقابل است. البته سخن در این نیست که پدیده‌ها و اشکال و آراء و فضاها و تکنیک‌های نو در معماری و شهرسازی را باید مردود شمرد و با آنها مقابله کرد، بلکه سخن در این است که هر پدیده و هر برنامه و هر ایده‌ای که بخواهد از قلمرو تئوری گذشته و در جامعه‌ای به مرحله عمل در آید بایستی مبتنی بر برنامه و قانونی بوده و مداوماً نیز مورد بررسی و پایش قرار گیرد، ضمن آنکه در صورت منشأ بیگانه داشتن آن، بررسی اثرات آن در جوامع مبدأ ضروری است. مضافاً آنکه رواج آنها نباید متکی بر تصمیمات فردی باشد^{۱۴}.

تبلیغات: یکی از ویژگی‌های بارز محیط، اطلاعاتی است که

به طرق مختلف به انسان منتقل می‌نماید، این اطلاعات هر سه قلمرو (معنوی، نفسانی، و فیزیولوژیکی) انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. راه‌های مختلفی برای انتقال اطلاعات محیط به انسان و یا به عبارتی ادراک انسان از محیط وجود دارد. یکی از راه‌ها، دریافت معنا و مفهوم سمبل‌ها و همچنین نشانه‌هایی است که برای یک جامعه و فرهنگ شناخته شده است. راه دوم بهره‌گیری از اشکال و مصالح و رنگ‌ها و مختصاتی برای کالبد محیط است که به انحاء مختلف موضوعاتی را که خواست طراح و صاحب و سازنده است، به ذهن بیننده متبادر می‌نماید. این روش، که تحت تأثیر بازار تولید و سرمایه و مد و تمایل به هویت متمایز فردی و اقتدار خودنمایی و تفاخر و ریا و چشم و هم چشمی و سبقت از دیگران (به هر قیمتی) شدت یافته است سعی در

نتیجه‌گیری:

می‌نمایند. البته مراد از ذکر این نکات این نیست که تغییرات فرهنگی پدیده نیکویی نیست، بلکه مقصود این است که تغییرات فرهنگی باید در جهت تکامل و پویایی و تصفیه فرهنگ رخ دهد، نه اینکه در جهت انحطاط و تشبه به بیگانه و بحران هویت و به طور اجمال، در جهت منسوخ نمودن ارزش‌های اصیل فرهنگی که منبعث از جهان‌بینی جامعه و عامل بقا و دوام ملتی هستند، عمل نماید. در جهت اصلاح وضع موجود و ارتقای کیفی محیط به گونه‌ای که ضمن امانت تأثیرات منفی فرهنگی بتواند به عنوان عامل ارتقایی فرهنگی نیز ایفای نقش نماید، به توصیه‌هایی اجمالی که توضیح آنها مجال بیشتری طلب می‌نماید، اشاره می‌شود:

x تجدید نظر جدی در شرح دروس دانشگاهی معماری و، شهرسازی از طریق گنجاندن مباحث نظری و فلسفی در دروس نه به صورت دروسی کاملاً مستقل و غیر مرتبط با دروس عملی و حتی با دروس نظری معماری و شهرسازی، بلکه به صورت هماهنگ و همراه با دروس نظری و عملی و ضمانت اجرایی تدریس آنها.

x لزوم ارتقای آگاهی دست‌اندرکاران مسائل محیطی، معماری، شهرسازی، و مدیریت شهری در زمینه ارتباطات متقابل محیط و فرهنگ انسان. تبعات مترتب بر این ارتباط هم در مقوله تحولات محیطی و هم در زمینه تأثیرپذیری فرهنگ انسانی اهمیت دارند.

x ملحوظ داشتن انسان و غایت حیات او و راه‌های وصل به آن به عنوان اولین و مهم‌ترین عامل در طراحی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها.

x آموزش عمومی به منظور تغییر تلقی جامعه نسبت به معماری، شهر، و موضوعات مرتبط.

x احترام جدی دست‌اندرکاران مسائل فرهنگی و تهیه کنندگان برنامه‌های فرهنگی و تفریحی و گذران اوقات فراغت! (به ویژه تلویزیون) در معرفی و ترویج روش‌ها با فضاهای زیستی بیگانه و متضاد با فرهنگ ملی.

x ارتقای اعتماد به نفس عمومی و توجه به هویت ملی و روحیه احترام از شهیدایی در مقابل الگوهای بیگانه و اجتناب از تکرار بی‌چون و چرای آنها در جامعه.

x آگاهی به اینکه هیچ پدیده و محصول فعالیت‌های انسانی عاری و خالی از مبانی فلسفی و فرهنگی نمی‌باشد، و به این ترتیب شناسایی مبانی نظری و فلسفی نهفته در ورای الگوها و مکاتب بیگانه که بی‌چون و چرا (در صورت تقلید) در جامعه رسوخ یافته و به مرور ارزش‌های فرهنگ ملی را مورد تهاجم و استحاله قرار خواهند داد ضرورت اصلی و وظیفه ملی جملگی دست‌اندرکاران طراح و برنامه‌ریز و مدیر و سازنده و بهره‌بردار محیط است. اجمالاً مورد مهمی که باید به آن توجه شود این است که با جهان‌بینی مادی‌گرا، انسان‌پرست، فردگرا و جهان‌گرا؛ موجود و حاکم بر جهان معاصر نمی‌توان مشکلاتی را که حاصل این جهان‌بینی است مرتفع نمود.

سخن دانی و خوش‌خوانی نمی‌دانند در شیراز

بیا حافظ که تا خود را به ملکی دیگر اندازیم

و ما توفیقی الا با ...

ارتباط انسان با عالم هستی (و با اجزای آن در مراتب متنوعی متشکل از سه مقوله اصلی خالق، عالم و انسان قابل تقسیم‌بندی و مطالعه است. در این مطالعه دو موضوع اصلی وجود دارد یکی چگونگی ارتباط و تقابل و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری که بسته به جهان‌بینی و فرهنگ انسان تفاوت‌هایی محسوس خواهد بود، و دیگری تقسیم‌بندی این مقولات است. برای نمونه در مورد عالم می‌توان آن را به دو جزء اصلی محیط طبیعی (طبیعت) و محیط مصنوع (شهر و معماری و ساخته‌های انسان) تقسیم نمود، و یا اینکه انسان را در دو زمینه اصلی خود و جامعه مورد بررسی قرار داد. توجه و مختصات این ارتباطات که در جای خود مورد بحث قرار گرفته‌اند، (جعفری، ۱۳۷۶، صدر، ۱۳۵۹، طباطبایی، بی‌تا، ج ۳، نقی‌زاده، ۱۳۷۸ الف) می‌تواند موضوعات متنوعی را به عنوان موضوع تحقیق و پژوهش معرفی نماید، که نوشتار حاضر به بررسی اجمالی تأثیر محیط مصنوع بر فرهنگ جامعه اشاره نموده است. اجمالاً این که همان گونه که برای انسان ساحت‌های وجودی و حیات متفاوتی قابل ذکر است عالم ماده و از جمله محیط نیز طبق تفکر اسلامی واجد دو قلمرو ظاهر و باطن است که توجه به آن و تأثیر آن بر انسان می‌تواند مبین تحولات و دگرگونی‌های فرهنگی در اثر تماس انسان با محیط باشد. یکی از وجوه بارز این تماس و تصویر حاصل از آن، عناصر نمادین و معانی سمبلیک آنهاست که اولاً منشأ و معنا و درجه اهمیت آنها در هر جامعه و فرهنگی متفاوت بوده و ثانیاً نقش آنها در اشاعه فرهنگی خاص قابل توجه است.

همان گونه که انسان بر اساس باورها و آئین و جهان‌بینی و فرهنگ خویش محیطی را می‌سازد که بتواند ضمن آنکه آئینه اصول و ارزش‌هایش بوده و او را در جهت وصول به آنها یاری نماید، در دهه‌های اخیر به انحاء گوناگون این موضوع نیز مورد بررسی و تأیید قرار گرفته که مختصات محیط تأثیری جدی بر رفتار و روان و بالنتیجه تغییرات فرهنگی انسان دارند که برخی نمونه‌های آن از جمله از بین رفتن تدریجی قبح برخی موضوعات و عادت جامعه به آنها و یا دگرگونی در رفتارهای جامعه، به ویژه به قهقرا و در جهت شبیه شدن به بیگانه ذکر شد. اجمالاً می‌توان گفت همانگونه که زیبایی و تناسبات و تعادل و توازن محیط در آرامش و احساس امنیت و فقدان فشارهای عصبی بر انسان ایفای نقش می‌نماید، انواع زشتی‌ها، آلودگی‌های صوتی، فقدان تعادل‌ها (در شکل و رنگ و اندازه)، دوری از طبیعت، تحت سلطه ساخته‌خویش و بخصوص ماشین قرار گرفتن، زندگی در محیط‌هایی که پاسخ‌گوی نیازهای انسان نیستند و بسیاری از این قبیل مسائل محیطی، تأثیر جدی بر روان انسان، بر رفتارهای فردی و اجتماعی، بر دگرگونی ارزش‌های فرهنگی، بر شیوه زیست، بر روابط اجتماعی، بر زمینه و امکان و حتی تمایل به تفکر و تذکر، و در یک کلام بر فرهنگ او بر جای خواهند گذاشت. این تأثیرات که در ابتدا به صورت تغییرات رفتاری و فرهنگی به ظاهر ساده و نامحسوس و غیر قابل اندازه‌گیری بروز می‌نماید، به مرور هویت جامعه را دگرگون می‌نماید و او را با بحران مواجه می‌نمایند. این بحران هویتی بسیاری ارزش‌های فرهنگی را به مقابله طلبیده و آنها را منسوخ و مطرود

پی نوشت ها:

۱- بالنتیجه، فرهنگ ایرانی را می توان به اجمال، مجموعه ای از باورها و دانش ها و معارف و آداب و رسوم و ارزش هایی دانست که جامعه مسلمان ایران به آنها ارج می نهد، در جهان به آنها شناخته می شود، و ملاک و معیار روش زندگی او است. این فرهنگ نه تنها تضاد و تزاومی با اصول و ارزش های تعلیم اسلامی ندارد بلکه عاملی در تجلی کالبدی بخشیدن به آن اصول و ارزش ها بوده، و به عنوان بستر و فضای رشد و تعالی انسان عمل می نماید.

۲- زهی معمار انصاف تو کرده
ای در زمین ملت معمار کشور دین
پیشت صف بهرامیان بسته غلامی رامیان
خداترس را بر رعیت گمار

در و دیوار دین و داد معمور (انوری)
بادی چو بیت معمور اندر فلک معمور (خاقانی)
در خانه اسلامیان عدل تو معمور آمده (خاقانی)
که معمور ملک است پرهیزگار (بوستان)

۳- مصطفی آمده به معماری که دلم را خراب دیدستند

۴- برای مطالعه در مورد مرگ معماری مدرن رجوع کنید به: بحرینی ۱۳۷۸ و Kollar, 1985, Brent 1976

۵- باید توجه داشت که اصولاً جهان بینی نیز مانند دستور زبان در محاوره و زبان است. همان گونه که بسیاری افراد علیرغم عدم آگاهی به دستور زبان و قواعد آن صحیح صحبت می کنند و می نویسند، بسیاری کسان نیز هستند که از مختصات جهان بینی حاکم بر اعمال خویش و یا مستتر در آنها آگاهی و حضور ذهن ندارند، لکن به هر حال برای حیات خویش و جهان و غایت آنها تعاریف و مختصاتی را در ذهن دارند. برای مطالعه در جهان بینی ها و... رجوع کنید به مطهری ۱۳۵۷ الف، ۱۳۶۱، و چتیک، ۱۳۷۲.

۶- شهید مطهری در مورد امکان تأسی فردی با عقاید الهی، از اخلاق مادی می فرماید: مادی گرایی گاهی اعتقادی است و گاهی اخلاقی. مادیت اخلاقی یعنی اینکه شخص هر چند از نظر اعتقاد معتقد به ماوراء طبیعت است ولیکن از نظر اخلاق و عمل مادی است (مطهری، ۱۳۵۷ ب، صص ۷-۲۲۶)

۷- برای مطالعه بیشتر به همین مرجع رجوع شود.

۸- برای مطالعه در اقلیم ۷ گانه مورد نظر این خلدون به همین مرجع رجوع شود

۹- برای مطالعه در مختصات کیفی محیط و مباحث مرتبط با فضا (مکان) قدسی رجوع کنید به گنون، ۱۳۶۱ و نقی زاده و امین زاده، ۱۳۸۰.

۱۰- ولقد کرمانا بنی آدم و حملنا هم فی البر و البحر و رزقنا هم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً:

و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب بر و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم. (قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۷۰).

۱۱- انا عرضنا الامانه علی السوات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان: و ما بر آسمان ها و زمین و کوه های عالم عرض امانت کردیم همه از تحمل آن امتناع ورزیده و اندیشه کردند تا انسان بپذیرفت (قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۷۲).

۱۲- هو الذی جعلکم خلائف فی الارض: اوست آنکه شما را جانشینی در زمین گردانید (قرآن کریم، سوره فاطر، آیه ۳۹)

۱۳- حدیث نبوی (تسلکوا مسالک اعدائی فتکونوا اعدائی کما هم اعدائی: خداوند به یکی از پیامبران وحی نمود، که به مومنان بگو: پوشاک دشمنان مرا نبوشید، و خوراک آنان را نخورید، و راه و رسم آنان را در پیش نگیرید، که اگر چنین کنید همچون دشمنان من دشمن من خواهید شد. (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۴، به نقل از اراکی، ۱۳۷۸).

۱۴- در مورد مباحث مرتبط با هویت، هویت اسلامی، اهمیت هویت و هویت معماری ایرانی رجوع کنید به امین زاده، ۱۳۷۸، نقی زاده ۱۳۷۸ ب، و نقی زاده، ۱۳۷۹ ب.

منابع و ماخذ:

- ابن خلدون، عبدالرحمن (ترجمه پروین گنابادی، محمد)، مقدمه تاریخ ابن خلدون، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۹
- اراکي، محسن، نظام اسلامی عمران شهری، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۰۲۱۷۲۱، ۲۱ شهریور ۱۳۷۸
- بحرینی، سیدحسین، فرآیند طراحی شهری، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷
- بحرینی، سید حسین، تجدید و فراتجدید و پس از آن در شهرسازی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۸
- پاکزاد، جهانشاه، هویت و این همانی با فضا، مجله صفا، شماره ۲۲-۲۱ بهار و تابستان ۱۳۷۵

- پیرنیا، محمدکریم، شیوه‌های معماری ایرانی، مؤسسه نشر هنر اسلامی، تهران، ۱۳۶۹
- جعفری، (علامه) محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (ج ۳)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۸
- جعفری، (علامه) محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (ج ۶)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۹
- جعفری، (علامه) محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (ج ۲۶)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶
- جعفری (ره)، (علامه) محمدتقی، فرهنگ پیر و فرهنگ پیشرو، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳
- چیتیک، ویلیام (ترجمه آوینی، سیدمحمد)، تئولوژی و توسعه، نامه فرهنگ، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۲
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا (مجلدات ۸ و ۱۴)، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷
- دورانت، ویل، تاریخ تمدن (جلد ۴: عصر ایمان)، ترجمه ابوالقاسم طاهری، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷
- ریخته‌گران، محمدرضا، هایدگر و تلقی هندویی از مکان، مجله رواق، شماره ۳، تابستان ۱۳۷۸
- سعیدی رضوانی، عباس، بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۶۸
- صدر، (شهید) محمدباقر، انسان مسئول و تاریخ‌ساز از دیدگاه قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، بنیاد قرآن، تهران، ۱۳۵۹
- طباطبائی ره، (علامه) سید محمدحسین، تفسیر شریف‌المیزان، ج ۳ (ترجمه محمدتقی مصباح یزدی)، دارالعلم، قم، بیتا
- طباطبائی ره، (علامه) سید محمدحسین، تفسیر شریف‌المیزان، ج ۵ (ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی)، دارالعلم، قم، بیتا
- طباطبائی ره، (علامه) سید محمدحسین، تفسیر شریف‌المیزان، ج ۱۵ (ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی)، محمدی، تهران، ۱۳۶۲
- عتیق نیشابوری، ابوبکر، قصص قرآن مجید (به اهتمام یحیی مهدوی)، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۰
- (امام) علی بن ابیطالب، نهج البلاغه (ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام)، زرین، تهران، ۱۳۵۱
- غزالی، زین‌الدین ابو حامد محمد بن محمد، کیمیای سعادت، طلوع و زرین، تهران، ۱۳۶۱
- فلامکی، محمد منصور، مقدمه بر لوکور بوزیه، منشور آتن، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۵
- قرآن کریم (ترجمه الهی قمشاهی، مهدی)، انتشارات علمی، تهران
- گروتز، یورگ، زیبایی‌شناختی در معماری، ترجمه پاکزاد، جهان‌شاه، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۵
- گنون، رنه، سطره کمیت و علائم آخر زمان، ترجمه علی محمد کاردان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۱
- مددپور، محمد، حکمت معنوی و ساحت هنر، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، ۱۳۷۷
- مطهری، (شهید) مرتضی، علل گرایش به مادیگری، تهران، صدرا، ۱۳۵۷ ب
- مطهری، (شهید) مرتضی، جهان بینی توحیدی، صدرا، قم، ۱۳۵۷ الف
- مطهری، (شهید) مرتضی، جهان بینی الهی و جهان بینی مادی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱
- نصر، سید حسین (ترجمه آرام، احمد)، علم و تمدن در اسلام، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۹
- نقی زاده، محمد، نقش سیما و کالبد شهر در تحقق وحدت جامعه اسلامی، مجله پژوهش (نشریه پژوهشکده علوم انسانی - اجتماعی جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران)، پیش شماره ۲، زمستان ۱۳۷۷
- نقی زاده، محمد، مقدمه‌ای بر روش‌های احیاء شهر اسلامی در توسعه‌های شهری معاصر، مجله نامه فرهنگستان علوم، (فصلنامه فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران)، شماره ۱۲ و ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۷۸ الف
- نقی زاده، محمد، هویت: تجلی فرهنگ در محیط، مجله آبادی، شماره ۳۴ و ۳۵، پاییز و زمستان ۱۳۷۸ ب
- نقی زاده، محمد، رابطه هویت سنت معماری ایرانی با مدرنیسم و نوگرایی، مجله هنرهای زیبا، شماره ۷، تابستان ۱۳۷۹ الف
- نقی زاده، محمد، فرهنگ، فضای حیات و بستر تعالی جامعه، مجله پژوهش (نشریه پژوهشکده علوم انسانی - اجتماعی جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران)، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۹ ب
- نقی زاده، محمد، و بهناز امین زاده، رابطه معنا و صورت در تبیین مبانی هنر، مجله هنرهای زیبا، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۹
- نقی زاده، محمد، ساحت‌های حیات و مراتب هنر، مجله نامه فرهنگ، شمار ۴۲، زمستان ۱۳۸۰
- نقی زاده، محمد و بهناز امین زاده، فضای کیفی، معماری و شهر، مجله نامه فرهنگ، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۸۰

- Aminzadeh, B.G .The Concept of Unity in Islamic Relihious Precincts. Unpublished PhD Thesis. The University of New South Wales. Sydney. 1995.
- Ardalan, Nader and Bakhtiar Laleh. The Sense of Unity. Undversity of Chicago. Chicago. 1973.
- Brolin, Brent C. The Failure of Modern Architecture. Van Nostrand Renhold Co. New York. 1976.
- Burckhardt, Titus. Sacred Art in the East and West. Perennial Books. London.1967.
- Haider, S. Gulzar. Habitat and Values in Islam: A Coneptual Formulation of an Islamic City. In Sardar, Ziauddin (Ed). The Touch of Midas. Manchester University Press. Manchester. 1984.
- Hakim, Basim Selim. Arabic - Islamic Cities: Building and Planning Principles. Kegan Paul Intimational. London. 1986.
- Kollar, L. Peter. On the Whole and the Part. The University of New South Wales. Sydney. 1985.
- Lapidus, Ira M. Muslim Cities and Islamic Societies. In Lapidus Ira, M. (Ed). Middle Eastern Cities. University of California. Berkely. 1969.
- Lings, Martin. Symbol and Archetype: A Study of Meaning of Existence. St Edmundsbury Press. Cambridge. 1991.
- Naghizadeh, Mohammad. Principles of the Contemprrary Islamic Urban Design: The Elimination of conflicts in Muslim Built Environments. Unpublished PhD Theses. The Univerity of New South Wales. Sydney. 1995.
- Rapoport, Amos. House Form and Culture. Prentice - Hall, INC. London. 1969.
- Rapoport, Amos. The Meaning of the Built Envernement. University of Arizona Press. Tucson.1990.